

## هو الباری

«صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی» مشهور به «ملاصدرا»، «آخوند ملاصدرا» و «صدرالمتألهین»، فیلسوف، عارف و مفسر بزرگ قرن دهم و یازدهم هجری در سال ۹۷۹ ه.ق. در شیراز متولد شد.

او کسب علم را از زادگاه خود آغاز کرد و سپس در قزوین و اصفهان نزد استادان بزرگی چون شیخ بهاءالدین عاملی و میرداماد و میرابوالقاسم فندرسکی تحصیل معرفت کرد و پس از چندین سال تزکیه نفس و غور در حقیقت و تألیف و نگارش در کهک قم برای تدریس به مدرسه خان شیراز دعوت شد.

از ملاصدرا حدود پنجاه کتاب و رساله و مقاله و نامه به عربی و فارسی برجا مانده است که مهمترین آثار وی بدین شرح است:

### الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلی الاربعه: مهمترین اثر ملاصدرا

**المبدأ و المعاد:** این کتاب با نام الحکمة المتعالیه نیز خوانده می‌شود. این کتاب را می‌توان خلاصه‌ای از بخش دوم اسفار دانست.

**تفسیر قرآن** (تفسیر ملاصدرا): ملاصدرا در طول عمر خود به تفسیر برخی از سوره‌ها پرداخت که نتوانست آنها را کامل کند. دو کتاب «اسرار الآیات» و «مفاتیح الغیب» نیز درباره قرآن است که در حکم مقدمه تفسیر و فلسفه تفسیر قرآن است.

**شرح اصول الکافی:** این شرح ناتمام در ۷ جلد منتشر شده است.

**الشواهد الربوبیه:** کتابی فلسفی که بیشتر رویکرد اشراقی دارد.

**کسر اصنام الجاهلیه:** در رد تصوف خانقاهی، ملاصدرا انگیزه خود از نوشتن این اثر را جداسازی عارفان حقیقی از عارف‌نمایان بیان کرده است. ملاصدرا، که از اقوال غزالی و ابن عربی و مکتب قونوی و قیصری متأثر است، در رساله کسر اصنام الجاهلیه بر صوفیان مدعی عصر خود می‌تازد که به قول وی هم از علم و هم از عمل بی‌نصیب‌اند

**المشاعر:** بحث‌های فلسفی راجع به شناختن واجب الوجود، صفات الهی، اصول حقایق ایمان، حکمت، کلام و... به زبان عربی است. تطبیق میان مفاهیم و بیانات شرع و براهین فلسفی و رجوع به آیات قرآن و روایات و بیژگی بارز آثار اوست.

صدرا از طرفی صاحب اندیشه‌های نو و از طرفی مبتکر تلفیق‌های مختص به خود و یا قرائت‌های نو از اندیشه‌های پیشینیان است که به طور خاص در آراء او درباره حرکت جوهری، امکان فقری، اتحاد عاقل و معقول، قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیاء، حدوث جسمانی و بقاء روحانی نفس و معاد جسمانی قابل مشاهده است.

از شاگردان برجسته او می‌توان از فیاض لاهیجی، فیض کاشانی و حسین بن ابراهیم تنکابنی نام برد.

او در راه بازگشت از هفتمین سفر حج، در سال ۱۰۵۰ ق. در بصره دار فانی را وداع گفت.

حدود چهار قرن است که ملاصدرا را به این اسم می‌خوانیم: «صدرالمتألهین». ولی چرا اصلاً ملاصدرا را «صدرالمتألهین» گفته‌اند؟

برای اینکه به معنای تأله پی ببریم باید بدانیم که برای اولین بار به طور جدی سهروردی مسئله تأله را مطرح می‌کند. او در واقع حکمت را به دو نوع تقسیم می‌کند: نوع عالی حکمت را تأله یا حکمت ذوقی و نوع دیگر را حکمت بحثی می‌نامد و تمام حکما بر حسب اینکه متوغل در تأله یا متوغل در حکمت بحثی باشند و یا در آن متوسط یا ضعیف باشند به درجاتی تقسیم می‌کند.

ما در آثار ملاصدرا از حکمت دو تعریف داریم یکی تعریف حکمت بحثی و دیگری تعریف حکمت تأله است.

ملاصدرا در اسفار (۲۰/۱) می‌گوید: «إعلم أن الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات علی ما هی علیها والحکم بوجودها تحقی بالبراهین لا اخذا بالظن و التقليد بقدر الوسع الإنسانی. فلسفه عبارت است از کمال یافتن نفس انسان به سبب معرفتی که به حقائق موجودات می‌یابد، معرفتی که مطابق با واقع باشد و نیز حکم به موجودیت آنها به وسیله برهان و نه از روی ظن و تقلید، به قدری که در توان اوست. این تعریف مناسب حکمت بحثی است. یعنی با تصور و تصدیق و برهان انسان مضاهی یا عالم هستی می‌شود اما در ادامه می‌گوید: «لیحصل التشبه بالباری تعالی» یعنی با هدف تشبه به باری تعالی، یعنی این حکمت بحثی در نهایت به غایت تشبه به خدا منتهی می‌شود. این تشبه به خداوند تعریف حکمت تألهی است. در حکمت تألهی تعریف حکمت تخلق به اخلاق الهی و تشبه به خداوند است. در حکمت تألهی اگر صفات ما صفات الهی باشد که هست و صفات کمالیه موجودات و موجودات بنا بر یک نظر دئی فلسفی و حکمی است تجلی صفات خداوند باشد در آن صورت علم انسان هم می‌تواند علم الهی باشد.<sup>۱</sup>

در آغاز اسفار پیش از آنکه اصلاً ملاصدرا بحث خود را آغاز کند مسئله اسفار عقلیه اربعه را مطرح می‌کند، یعنی اسفار عقلیه اربعه را شرط می‌داند این چهار سفر شرط حکمت متعالیه است یعنی حکمت متعالیه بدون این سفر معنوی، قابل حصول نیست. از این روست که حکیمی چون صدرا، صدرالمتألهین است.

<sup>۱</sup> نک: اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۴)، چرا ملاصدرا را صدرالمتألهین نامیده‌اند؟، خردنامه صدرا، شماره ۴۲، صص ۸-۱۲

اندیشه فلسفی ملاصدرا که معروف به حکمت متعالیه است، از لحاظ روش شبیه مکتب اشراقی است، یعنی به استدلال و کشف و شهود توأم معتقد است، ولی از نظر اصول و استنتاجات متفاوت است. از این رو می توان آن را مخلوطی از عرفان و فلسفه دانست. صدرالمتألهین از جمله کارهایی که کرد این بود که به مباحث فلسفی که از نوع سلوک فکری و عقلی است، نظام و ترتیبی داد، شبیه آنچه عرفا در سلوک قلبی و روحی بیان کرده‌اند. عرفا معتقدند که سالک الی الله با به کار بستن روش عارفانه چهار سفر انجام می دهد: ۱. سفر من الخلق الی الحق؛ در این مرحله کوشش سالک این است که از طبیعت عبور کند و پاره ای عوالم ماورای طبیعی را نیز پشت سر بگذارد (دل از مادیات بکند و پرواز نماید) تا به ذات حق واصل شود و میان او و حق تعالی حجابی نباشد. در این سفر تمامی مراحل تهذیب نفس و رسیدن به تقوای کامل باید طی شود و به عدالت کامل برسد. ۲. سفر بالحق فی الحق؛ این مرحله دوم است. پس از آن که سالک ذات حق را از نزدیک شناخت، به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسماء و صفات او می پردازد. ۳. سیر من الحق الی الخلق؛ در این سیر، سالک به خلق و میان مردم بازگشت می کند اما بازگشتش به معنای جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست، یعنی با تقوای کاملی که دارد، به سوی خلق و به میان مردم می آید، در حالی که ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می بیند. ۴. سیر فی الخلق بالحق؛ در این سیر و سفر، سالک به ارشاد و هدایت مردم به دستگیری از آنان و رساندنشان به حق می پردازد، در حالی که خود انسانی کامل است و مردم را هدایت می کند. ملاصدرا مسائل فلسفه را (به اعتبار این که فکر نوعی سلوک ذهنی است) به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. مسائلی که پایه و مقدمه مبحث توحیدند و در حقیقت سیر فکر ما است از خلق به حق (که امور عامه فلسفی است). ۲. مباحث توحید و خدانشناسی و صفات الهی (سیر بالحق فی الحق) ۳. مباحث افعال خدای تعالی و عوالم کلی وجود (سیر من الحق الی الخلق بالحق) ۴. مباحث نفس و معاد (سیر فی الخلق به الحق) کتاب اسفار اربعه که به معنای سفرهای چهارگانه است، بر اساس همین نظام و ترتیب است.<sup>۲</sup>

می توان گفت: همانگونه که ملاصدرا قائل به تشکیک در وجود به عنوان حقیقتی واحد است، می توان وی را قائل به تشکیک در طریق وصول بدان حقیقت نیز دانست؛ طریقی واحد که در سه مرتبه عقل، شهود و وحی رخ نموده است. از همین رو شهود در فلسفه صدرایی به عنوان شیوه تحصیل حقیقت و در چارچوب تفکر فلسفی، در کنار برهان، نقشی کلیدی را هم در مباحث معرفت‌شناختی و هم در مباحث هستی‌شناختی ایفا می کند. از همین روست که منابع حکمت متعالیه به عنوان مشرب فلسفی صدرا، قرآن، حدیث، کلام، عرفان و فلسفه‌های پیشین و روش آن ترکیبی از معرفت قرآنی و عرفانی و شهودی و طبعاً مبتنی بر استدلال و علوم عقلی است.

این ویژگی خاص حکمت متعالیه و مکتب صدرایی چنان تأثیر و نفوذی در عالم اندیشه اسلامی داشته است که هر متفکری پس از ملاصدرا برای دست بردن به قلم ناگزیر از روشن کردن نسبت خود با اندیشه‌های صدرایی است.

<sup>۲</sup> نک: مطهری، مرتضی (۱۳۸۵) آشنایی با علوم اسلامی، منطق و فلسفه. تهران: انتشارات صدرا.